

یازده سند درباره مدارک تحصیلی روحانیون از دوره پهلوی اول

(بررسی موردی)

(به علاوه دو نامه منتشر نشده از امام خمینی)

رسول جعفریان*

داستان مشروطه تأثیر زیادی روی نظامات مختلف اجتماعی و فرهنگی داشت و این افزون بر تأثیری بود که در حوزه سیاست از خود باقی گذاشت. از جمله زمینه‌های آن تغییراتی بود که در سیاست‌های فرهنگی دولت‌های پس از مشروطه پیش آمد و البته پانزده بیست سالی طول کشید تا این تغییرات صورت قانونی به خود بگیرد. از همان آغاز انقلاب مشروطه، کسانی بودند که دریافتند این حرکت به تدریج اوضاع را علیه وضع سنتی ایران تغییر خواهد داد. آنان نگران بودند که دامنه این تغییرات به جاهای حساسی کشیده شده و اسباب مجادله و منازعه در میان اقوام ایرانی و طبقات مختلف اجتماع شود. این پیش‌بینی درست از آب درآمد و مشروطه نه فقط مشکل سیاسی این مملکت را که استبداد بود حل نکرد بلکه جماعت ایرانی را به دو طایفه نوگرا و سنتی تقسیم کرد و آنان را به جان هم انداخت. اگر قرار بود تغییرات تدریجی باشد و به آرامی دشواریها را حل کند، نزاع مشروطه خواه و مخالف آن که به ناحق عنوان مستبد به آن داده می‌شد، سبب شد تا انشقاق عمیقی در بطن جامعه ایرانی پدید آید. جریان مشروطه‌خواه با در دست گرفتن قدرت، نه تنها استبداد را دوباره حاکم کرد بلکه آن را در خدمت تغییر از نوع آنچه علاقه داشت قرار داد. در این میان، روحانیون تحت فشاری مضاعف قرار گرفتند و این به رغم نقش مثبتی بود که آنان در انقلاب مشروطه برای مبارزه با استبداد بر عهده داشتند.

تأثیر خاص نظام جدید روی آموزش، تقویت سیستم های جدید آموزشی و گرفتن حمایت از نظام آموزشی قدیمی بود. این امر منجر به محدود شدن مدارس دینی شد، به طوری که نه تنها از هیچ گونه بودجه دولتی استفاده نمی کرد بلکه درآمد موقوفات نیز در اختیار دولت قرار گرفت و از آن به عنوان اهرمی برای محدودیت و فشار بیشتر استفاده کرد.

در نتیجه این فشارها، تحصیل طلاب دینی همچنان مشکلات عدیده ای داشت به طوری که شمار زیادی از تحصیل کرده های نجف که در ایران بودند، به اجبار از لباس روحانی درآمدند تا بتوانند لقمه نانی برای خود دست و پا کنند. اندکی نیز تلاش کردند تا با وجود این فشارها به تحصیل ادامه داده و منتظر فرج باشند. یک مصداق این تغییرات فرهنگی جدید و ارتباط آن با روحانیون قانون لباس متحدالشکل بود.

تغییر اجباری لباس و اجازه اجتهاد

همان گونه که گذشت عصر رضا شاه عصر تجدید اجباری در ایران است با این ویژگی که جنبه صوری آن بیش از محتواست. به همین دلیل از نخستین مسائلی که رضا شاه و مشاوران وی به آن توجه داشتند وضع پوشش و لباس ایرانیان بود. تصمیم آنان روشن بود. می بایست ایرانیان، فرم پوشش خود را تغییر داده و شبیه اروپائیان لباس بپوشند.

در این میان روحانیون که لباس ایشان با شغل آنان پیوند نزدیک داشت، از نظر حکومت یک دشواری تلقی می شدند. با این حال حکومت قانون تغییر لباس را در ششم دی ماه سال ۱۳۰۷ در دوره هفتم قانون گذاری مجلس تصویب کرد. طبق این قانون کلیه اتباع ذکور ایرانی در داخل مملکت مکلف گردیدند که به لباس متحدالشکل ملبس شوند.

البته در نوع کلاه، ابتدا کلاه پهلوی اجباری و بعد از مدت کلاه شاپو که آن را لگنی هم می گفتند اجباری گشت.

قانون جدید، روحانیون مجتهد را که تصدیق اجتهاد آنان توسط مراجع تأیید گردد استثناء کرده بود. به همین دلیل تلاش زیادی از سوی روحانیون صورت گرفت تا اجازه اجتهاد را کسب کنند. این امر در توسعه امر گرفتن اجازه اجتهاد نقش مؤثری داشت. می دانیم که بعدها مشکل سربازی طلاب نیز به همین شکل حل می شد و آن امر نیز در رواج گرفتن امر اجازه اجتهاد مؤثر بود.

حکومت پهلوی به دو دلیل، چندان زیر بار اجازه اجتهادهای صادره نمی رفت و در این باره مشاجرات طولانی در شهرها وجود داشت. طبیعی است که بسیاری از روحانیون تلاش می کردند تا با یافتن آشنایانی در شهرهای مشکل را حل کنند. طبعاً در این زمینه مجبور به دادن امتیازاتی هم بودند. در مقابل، کسانی که قادر به گرفتن اجازه اجتهاد نبوده یا اجازه ایشان مقبول واقع نمی شد یا مجبور به درآوردن لباس بودند یا آن که می بایست در کنج خانه ها مخفی شده و تنها در پایان شب یا صبح بسیار زود، زمانی که مأموران شهربانی در خیابانها نبودند، خانه به خانه شوند.

صدراالاشراف در این باره می نویسد: در آن اوقات بر معممین و آخوندها سختگیری به نهایت درجه رسیده

و چون در قانون لباس متحد الشکل مجتهدین و محدثین مستثنی و مجاز در پوشیدن لباس روحانیت بودند سیل تصدیق اجتهاد و محدثی از نجف به طرف ایران جاری شد و هر آخوند تصدیق اجتهاد یا محدثی در دست داشت، ولی از آن طرف شهربانی اعتنایی به این تصدیقات نکرده بسیاری از معممین را توقیف و بعضی را به تراشیدن ریش تکلیف و اذیت می کردند. خوش رقصی مأمورین شهربانی برای خوش آمد یا طمع کاری و رشوه گرفتن به جایی رسید که حقیقتاً این طبقه به ستوه آمده و بسیاری از این طبقه جدا و آخر شب آن هم در پس کوچه ها که پاسبان نبود آمد و رفت به ترس و لرز می کردند و بیشتر اوقات مقیم خانه بودند. (خاطرات صدرالاشراف: ۳۰۵ - ۳۰۶).

در شرایط جدید دولت با سختگیری روزافزون خود، تلاش می کرد تا با گرفتن امتحان و کشاندن روحانیون به شهربانی یا اداره معارف و صنایع مستظرفه، زمینه را برای سامان دهی تحصیل علوم دینی جهت وارد کردن آنان در سیستم دولتی چه آموزش و پرورش و چه دستگاه قضائی فراهم کند. به همین دلیل طلاب موظف بودند به جز اجازه اجتهاد، مراتب علمی خویش را در اداره معارف به تأیید رسانده و گواهی لازم را بگیرند.

در اینجا یک بررسی موردی در باره سیر تحصیل یک عالم دینی در این دوره داریم که از یک سو باید مراقب تحصیل خود باشد و از سوی دیگر مراعات شرایط جدید را کرده و مدارک لازم را برای باقی ماندن در سلک روحانیت به دست آورد. این مورد، مربوط به یکی از علمای برجسته حوزه نجف و قم است که سختی آن دوران را چشیده و در عین حال تلاش کرده است تا تأیید دوطرفه ای را از سوی علما و حکومت برای حفظ موقعیت روحانی خود داشته باشد.

اسناد این روحانی را که فرزند برومند ایشان آنها را حفظ کرده و در اختیار ما گذاشتند، با دو سند دیگر در زمینه تصدیق مدرسی در اینجا مرور خواهیم کرد. اما ابتدا زندگینامه ایشان به قلم فرزندشان حضرت حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای محمد حسین اشعری:

زندگینامه مرحوم حاج میرزا علی اصغر اشعری

مرحوم آیت الله حاج میرزا علی اصغر اشعری قمی فرزند مرحوم حجت الاسلام والمسلمین شیخ محمد علی فرزند مرحوم آیت الله آخوند ملامحمد طاهر قمی شب چهارشنبه ۲۵ ربیع الثانی ۱۳۱۸ قمری در شهر قم متولد شد. مادر ایشان از سادات محترم برقیی که نسل آنان به حضرت جواد علیه السلام منتهی می شود بود. مرحوم آخوند ملامحمد طاهر از علمای معروف شهر قم بوده که بنابر نقل نواده ایشان مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری اکثری در روزهای نیمه شعبان قبل از جلوس در منزل خودشان اول به دیدن مرحوم آخوند ملامحمد طاهر می آمده اند. و هم چنین بنابر نقل ایشان روز نیمه شعبانی که مرحوم حاج شیخ نزد ایشان بوده اند مرحوم کربلایی علیشاه و پیشکار ایشان به منزل آخوند ملامحمد طاهر آمده و مژده ولادت فرزندى را به ایشان می دهد. مرحوم حاج شیخ سؤال می کنند: پسر است یا دختر؟ می گوید: پسر. می فرماید: اسمش را مهدی بگذارید (یعنی مرحوم آیت الله دکتر مهدی حائری یزدی).

مرحوم امام خمینی در جلسه عمامه گذاری بنده (محمد حسین اشعری) در نجف اشرف که در منزل مرحوم حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ احمد انصاری بود در تعریف و توصیف اظهار داشتند من با پدر ایشان (یعنی پدر نویسنده این سطور) حدود چهل و شش سال هم درس و هم بحث بوده ایم و در خلال این مدت یک مکروه از ایشان ندیدم.

مرحوم میرزا علی اصغر پس از پایان تحصیل، مقدمات و سطوح را نزد مرحوم آیت الله حاج شیخ ابوالقاسم قمی و آیت الله مرحوم حاج شیخ حسن فاضل و حکمت را نزد مرحوم آیت الله حاج سید ابوالحسن قزوینی گذراند و با آمدن مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری به اراک به آنجا مهاجرت و پس از آمدن مرحوم حاج شیخ به قم به این شهر بر می گردند و در درس مرحوم حاج شیخ شرکت و از جمله شاگردان معروف و متشخص ایشان بشمار می رفتند. چنان که از ایشان و نیز مرحوم آقا سید ابوالحسن اجازه اجتهاد داشتند. مرحوم حاج میرزا علی اصغر در مسجد عشقعلی اقامه جماعت داشتند و با آمدن مرحوم آقای بروجردی به قم از ایشان دعوت برای اقامه جماعت در مسجد عشقعلی کردند. ایشان هم پذیرفته و هر وقت به مسجد نمی آمدند مرحوم حاج احمد خادمی پیشکار مرحوم آقای بروجردی به درب منزل ایشان می آمدند و می گفتند: آقا فرمودند شما بروید مسجد. ایشان که اقامه جماعت می کردند تمام حضرات و آیات در جماعت شرکت می کردند.

مرحوم اشعری در شب ۲۹ صفر ۱۴۰۷ دار فانی را وداع گفتند و پس از مراسم تشییع بسیار مفصل با حضور نمایندگان و اعضای دفتر امام خمینی و علما و مراجع و اقامه نماز توسط آیت الله العظمی گلپایگانی در بالای سر حرم مطهر حضرت معصومه سلام الله علیها به خاک سپرده شدند و مجالس ختم از طرف آیات عظام، مراجع، بازاریان و محلات مختلف قم شب و روز تا هفتمین روز درگذشت در مسجد اعظم، مسجد امام، بازار و مساجد محلات برگزار گردید.

در خاتمه دو سند دیگر را هم که مربوط به مرحوم آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری فرزند آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری است و در دست در همین باره، یعنی گواهی تحصیلی و تأیید اجازه اجتهاد توسط حکومت است، می آوریم.

اسناد ارائه شده

- در اینجا ۱۳ سند ارائه شده است که ۱۱ مورد آن مربوط به بحث مورد نظر ما و دو نامه نیز دوستانه است که امام خمینی برای مرحوم آیت‌الله میرزا علی اصغر اشعری که با یکدیگر هم‌درس بوده اند نوشته اند.
- ۱ - نخستین سند مربوط به نامه ای است که آقای اشعری به استادش آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری (م ۱۳۱۵ش) نوشته و در آن گفته است که پس از امتحان تصدیق معارف از ایشان اجازه می خواهد تا به مسافرت برود. آیت‌الله حائری در کنار آن به ایشان اجازه داده است.
 - ۲ - گواهی تأیید امتحان وی از مکاسب و کفایه از اداره معارف و اوقاف قم از تاریخ ۲۶ اردیبهشت ۱۳۰۸ش
 - ۳ - اجازه‌نامه پوشیدن لباس برای سال تحصیلی ۱۳۱۵ - ۱۳۱۶
 - ۴ - تأیید شرکت در امتحانات از طرف اداره معارف و اوقاف قم و محلات
 - ۵ - تأیید شرکت در امتحانات از طرف وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه از تاریخ ۲۵ / اسفند / ۱۳۱۷ش
 - ۶ - اجازه اجتهاد برای آیت‌الله اشعری از طرف آیت‌الله العظمی حاج سید ابوالحسن اصفهانی
 - ۷ - اجازه استفاده از سهم امام و دخالت در امور حسبیه از طرف آیت الله حاج سید ابوالحسن اصفهانی.
 - ۸ - اجازه اجتهاد از طرف آیت الله شیخ ابوالقاسم قمی برای آیت‌الله اشعری
 - ۹ - اجازه پوشیدن لباس روحانی از طرف حکومت اصفهان برای آقای ... میرزا آقا خوراسگانی بر اساس اجازه نامه آیت‌الله سید العراقین و آیت الله فشارکی در تاریخ ۲۶ / ۱ / ۱۳۰۶
 - ۱۰ - اجازه اجتهاد برای آیت‌الله حاج آقا مرتضی حائری از طرف کفیل وزارت معارف در تاریخ ۲۴ / ۶ / ۱۳۱۷
 - ۱۱ - اجازه معافیت از نظام وظیفه به طور استثناء از طرف رضا شاه برای آیت‌الله حاج آقا مرتضی حائری.
 - ۱۲ - نامه دوستانه امام خمینی به آیت‌الله اشعری در ۱۲ شوال ۱۳۸۶ ق.
 - ۱۳ - نامه دوستانه امام خمینی به آیت‌الله اشعری ۲۹ صیام

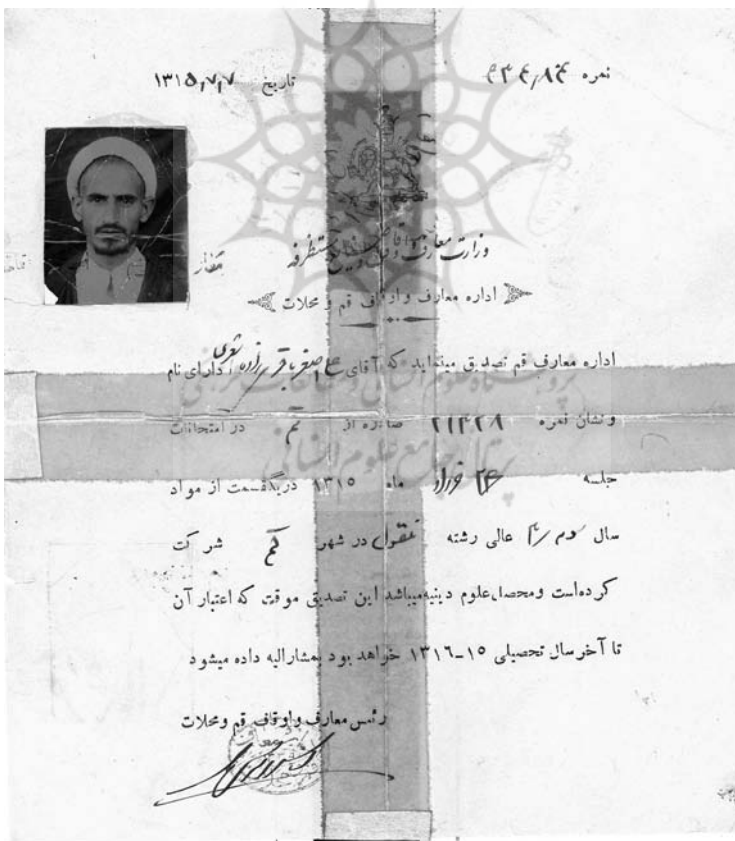
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بسم الله

مخدوم مبارک حضرت شهاب الدین فی دلا در ضمیمه حاج محمد کرم
 نمودن میسر آید
 در بعد از اتمام تصدیق تعارف کعبه در آن حال
 بعضی از رجال سافرت دارم مدعی است احاطه فرما
 در اوقات تعطیل چند روزی از جمله انجام آنها فر
 نموده اند در انجام برای ایام تحصیل در حجت تمام الطهر

بسم الله الرحمن الرحیم
 در بعد از اتمام تصدیق تعارف کعبه در آن حال
 بعضی از رجال سافرت دارم مدعی است احاطه فرما
 در اوقات تعطیل چند روزی از جمله انجام آنها فر
 نموده اند در انجام برای ایام تحصیل در حجت تمام الطهر

پیام بهارستان / ۲۰، ۱ ش، ۳ / بهار ۱۳۸۸





پیام بهارستان / ۲۰، س ۱، ش ۳ / بهار ۱۳۸۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله رب العالمين الذي جعل العلماء ورثة الانبياء وفضل ما افهم
على دماء الشهداء والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله الصالحين
وبقعه فان جناب الفاضل الكامد العامر بالمفاخر والكهام صاحب
السليقة المستقيمة الميرزا علي صفر القرمي من تأسيداته قد بذل جهده
والتعب نفسه في تحصيل العلوم الشرعية ونخصه عند بعض الاعلام برتبة
من الزمان حتى بلغ درجة الاجتهاد فليحمد الله على هذه النعمة الكبرى
والعطية العظيمة وله العبد ما يستنبط من الاحكام الشرعية على
الطريقة المألوفة بين الاعلام وعليه مراعات الاحتياطات في جميع
الموارد وزجه من جنابه ان للنيان في من الدعاء في منطمان الآ
الدكتور ابو الحسن الموسوي
الاصفهانى



